

## بازتاب اندیشه‌ی وحدت جوهری ادیان در آراء بیدل دهلوی

کبری قدیری سامیان<sup>۱</sup>

رامین محرمی<sup>۲</sup>

### چکیده

اعتقاد به وحدت ادیان از مؤلفه‌های اندیشه وحدت وجودی ابن عربی است. طوری که وحدت وجود و وحدت ادیان در اندیشه وی پیوندی عمیق و ریشه‌دار دارد. بیدل دهلوی نیز از مدافعان این اندیشه به‌شمار می‌رود. وی به تبعیت از ابن عربی جوهری تمام ادیان را از سرمنشأ و ذاتی واحد معرفی می‌کند و اختلافات را ماحصل نگاه‌های سطحی و تفاوت در دیدگاه‌ها برمی‌شمارد و بنابر مشرب عقیدتی «وحدت وجود»ی‌اش، از نظر او عالم، سراسر تجلیات الهی است و هر مذهب و عقیده‌ای بازتابنده گوشه‌ای از آن آفتاب عالم‌تاب به‌شمار می‌رود. به باور او در عمق هر عقیده‌ای می‌توان به شهود جان واحد کائنات نائل آمد. وی در میان قیل و قال مذاهب، عشق را مذهب و مرام خود قرار داده و فارغ از حصار تعصبات دینی چون عاشقی وارسته کثرات را فرو نهاده و از دریچه دل به شهود محبوب یگانه هستی پرداخته است.

**کلیدواژه‌ها:** وحدت جوهری ادیان، تفاوت دیدگاه‌ها، تعدد مذاهب، تساهل و مدارا

### مقدمه

هستی نزد عرفا با تمام نمودها و کثرات ماحصل یک تجلی، و سر منشأ تمام تعینات، حقیقتی واحد است. موج و کف و غرقاب و طوفان، برخاسته از آغوش یک دریابند. میل به وحدت و سریان به سمت عروج و تعالی باوری است که عارف وارسته از زمانی که به خودآگاهی می‌رسد در سیر آن گام برمی‌دارد. این بُعد از معرفت و نگاه به هستی نزد عرفای وحدت وجودی اساس و رکن اصیلی است که مباحث بعدی بر آن بنیان می‌یابد. این که تمام تعینات عالم تجلی از یک حقیقت وصف ناشدنی و فراتر از عقول و حواس است و هرچیزی در هستی سایه‌ای از آن به‌شمار می‌رود؛ هر نگاه و برداشت و تفسیر ما و منی را پوچ و بی ارزش و معدوم می‌سازد.

عارفی چون بیدل که مخمور از باده‌ی وحدت وجود است، همواره سعی دارد هرگونه تعصب و سلیقه‌های شخصی را کنار گذاشته و به دور از هیاهوی مذاهب به کشف و شهود عارفانه بپردازد. هرچند بیدل از لحاظ عقیدتی پیرو یکی از فرق اسلامی و وابسته بدان به‌شمار می‌آید، لیکن این امر نمی‌تواند مغایرتی با اعتقاد به اندیشه وحدت ادیان داشته باشد. اغلب عارفان مسلمان در این مسئله به رفع شائبه و تصورات

<sup>۱</sup> کارشناس ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی [k.ghadiri14@yahoo.com](mailto:k.ghadiri14@yahoo.com)

<sup>۲</sup> دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی [moharami@uma.ac.ir](mailto:moharami@uma.ac.ir)

غلط مخاطبان ناآشنا به مراتب عرفانی و رهایی از فتوای عالمان قشری مذهب، اشاره کرده و این امر را (وابستگی عقیدتی به یکی از فرق اسلامی) از لوازم دخول به مراتب عالی معرفتی برمی‌شمارند. به باور بیدل محدودیت در حصار مذهب و دینی خاص مانع از درک و معرفت تجلی حقیقت الهی در ادیان دیگر است. طبق قاعده «تجدد امثال» و «لاتکرار فی التجلی»، هر عقیده و مذهبی حامل تجلی از حق است و محدودیت و تعصب نابه‌جا نسبت به عقیده‌ای کشف تجلیات در صور دیگر عقاید را مانع گشته و سبب رکود در معرفت می‌شود. در اندیشه ابوالمعانی بیدل هر کس بنا بر فهم خود بارقه‌ای از معرفت الهی را داراست و در عمق هر مذهبی راهی به سوی حقیقت خداوندی موجود است، درست همان‌طور که در خلاف آن عقیده نیز وجود دارد؛ اما راه و مأمونی که در تمام مذاهب ختم به آستان دوست است، ایمانی است که در دل هر بنده‌ی مؤمنی وجود دارد. بنابراین وی دل را شاه نشین و سجده‌گاه عشاق معرفتی می‌کند. جایی که فارغ از قید مذاهب تجلیگاه انوار الهی است و آیینه جلوات حق.

با این تعابیر، بیدل دهلوی به عنوان عارفی وارسته چهره می‌نماید که تساهل و مدارا در حوزه دین را توصیه کرده و انسان‌های خداجوی را دعوت به درک حقیقت ایمان و کشف عمق و باطن ادیان به دور از حصار «منیت» می‌کند. شخصیتی که در ادبیات فارسی ایران از بُعد معرفتی بدان توجهی نشده و در پس غربت گمنامی مستور مانده است. در پژوهش حاضر سعی بر آن است تا این بُعد از اندیشه‌های بیدل با استناد به ابیاتی از دیوان غزلیات او اندکی بازشناخته شده و معرفی گردد. جامعه آماری پژوهش جلد اول دیوان غزلیات او تصحیح اکبر بهداروند و پرویز عباسی داکانی است.

### وحدت جوهری ادیان در آراء عارفان مسلمان

اعتقاد به وحدت ادیان و این‌که تمامی دین‌ها رو به سوی حقیقت واحدی دارند و ذات و سر منشأ تمامی شرایع حقیقت واحد خداوندی است؛ موضوعی است که اغلب صوفیه بدان اذعان دارند. این اندیشه در میان صوفیه و عرفای «وحدت اندیش» رنگ و بوی تندتری دارد، «ابوالحسن خرقانی ندا در می‌دهد «من نگویم که دوزخ و بهشت نیست، من گویم که دوزخ و بهشت را به نزدیک من جای نیست، زیرا که هر دو آفریده است و آن‌جا که منم آفریده را جای نیست. از چنین دیدگاهی همه ادیان برابرند و اسلام را بر بت‌پرستی ترجیحی نیست، این‌که انسان پیرو چه مذهبی است یا صورت عبادات و مناسک او چیست اهمیتی ندارد.» (نیکلسون، ۱۳۷۲: ۱۶۹)

منصورحلاج معتقد است من خود را ملزم به هیچ دین خاصی نکردم و از هر کدام سخت‌ترین بخش آن را برگزیدم. وی در مورد تعدد شرایع گوید: «جاده‌ی منازل ربوبیت بسیار است اما راه یکی است.» (میرآخوری، ۱۳۷۹: ۱۸۶) و در واحدیت ذات ادیان و اعتقاد به منشأ یگانه شرایع نیز گوید: «بدان که یهودیت و نصرانیت همه و همه یکی است بی‌آن‌که در آن مغایرت و اختلافی باشد.» (همان: ۲۱۰)، تا این‌جا وی ادیان توحیدی را در غایت و سرمنشأ یکی می‌شمارد، حلاج حتی قدمی فراتر می‌نهد و این نظر را به کفر هم می‌کشد و فرقی میان آن و ایمان نمی‌گذارد و گوید: «کفر و ایمان از لحاظ اسم با هم فرق دارند و گر نه از لحاظ حقیقت هیچ فرقی میان آن دو نیست.» (همان: ۲۰۸)، همان موضوع و مفهومی که ابن‌عربی چند قرن بعد واضح‌تر شرح می‌دهد.

عین‌القضات همدانی در باب وحدت جوهری ادیان گوید: «از آن بزرگ نشنیده‌ای که گفت: «الجدّاه کثیرهٌ ولكنّ الطریق واحد» گفت: جاده منازل ربوبیت بسیار است، اما راه یکی است. ای دوست اگر آن چه نصاری در عیسی دیدند تو نیز بینی ترسا شوی، و اگر آن چه جهودان در موسی دیدند تو نیز بینی جهود شوی. بلکه آن چه بت‌پرستان دیدند در بت‌پرستی تو نیز بینی بت‌پرست شوی.» (عین‌القضات، ۱۳۸۶: ۲۸۵-۲۸۴) و نیز گوید: «دریغا هفتاد و دو مذهب که اصحاب با یکدیگر خصومت می‌کنند؛ و از بهر ملت هر یکی خود را ضدّی می‌دانند و یکدیگر را می‌کشند و اگر همه جمع آمدندی، و این کلمات را از این بیچاره بشنیدندی ایشان را مصوّر شدی که همه بر یک دین و یک ملت‌اند. تشبیه و غلط خلق را از حقیقت دور کرده است.» (همان: ۳۳۹)

وحدت گرایان که عمدتاً از طرفداران عرفان در ادیان به‌شمار می‌روند، اختلاف‌های ادیان را صرفاً اختلاف‌های ظاهری می‌دانند و می‌گویند: دین حقیقتی دارد و رقیقتی، مغزی دارد و قشری، باطنی دارد و ظاهری. اختلاف‌ها تنها در پوسته‌ها، ظواهر و رقیقت‌هاست نه در مغزها، باطن‌ها و حقیقت‌ها. (کامران، ۱۳۸۲: ۲۵)

مولوی با چنین دیدگاهی راه‌ها را به ظاهر مختلف توصیف می‌کند، اما باور دارد که مقصد و مقصود همه یکی است، اختلاف در ظواهر است نه در باطن‌ها: «اگر راه‌ها مختلف است اما مقصد یکی است، نمی‌بینی که راه به کعبه بسیار است، بعضی را راه از روم است و بعضی را از عجم و بعضی را از چین و بعضی را از راه دریا از طرف هند و یمن، پس اگر در راه‌ها نظر کنی اختلاف عظیم و مابینت بی‌حد است اما چون به مقصود نظر کنی همه متفق‌اند و یگانه.» (مولوی، ۱۳۷۸: ۸۰)

در میان نظرات ابن‌عربی، اعتقاد وی به وحدت محتوی درونی همه‌ی دین‌ها رنگ و بوی تندتری نسبت به سایر متصوفه دارد.

لازم به توضیح است که اغلب صوفیه و عرفای پیش از شیخ اکبر، شرایع و ادیان توحیدی را مدنظر قرار می‌دادند و فقط در چند جا حلاج کفر را هم در اصل و ذات برابر ایمان نهاده است، لیکن ابن‌عربی حتی بت‌پرست را نیز در عمق باورش معتقد به خداوند می‌داند، «انسان عارف در نظر ابن‌عربی آن کسی است که وحدت را در کثرت مشاهده کند و الوهیت را در جایگاه خاص او قرار دهد، یعنی در جایگاه واحد معبود در شکل همه‌ی خدایان مورد پرستش.» (شفیعی، ۱۳۸۶: ۵۲) ابن‌عربی معتقد است، هیچ عقیده‌ای نمی‌تواند خدا را مقید سازد «او بلند مرتبه‌تر از آن است که تحت قید درآید و یا آن که صورتی جدای از سایر صورت‌ها وی را در بند کشد.» (فتوحات: ۲/ ۸۵) و گوید: «معرفت صحیح درباره‌ی خدا فی‌نفسه، مقتضی آن است که وی را در هر عقیده‌ای متجلی ببینیم و به هیچ عقیده‌ای مقید ندانیم، در نتیجه عارفان - یعنی آن انسان‌های کاملی که معرفت خویش را درباره‌ی تجلی خدا در عالم و در درون خودشان کامل کرده‌اند- حقانیت هر عقیده‌ای را باز می‌شناسند و می‌دانند که هر قیدی، هر عقدی و هر محدودیتی عبارت است از تقید یافتن وجود مطلق.» (چیتیک، ۱۳۸۴: ۲۴۱) ابن‌عربی دیدگاه خود را در باره‌ی اصل وحدت حقه دینی بیان می‌دارد و اختلاف ادیان و شرایع را به اختلاف در ساختار هستی باز می‌گرداند که آن نیز برخاسته از تکثر و اختلاف دلالت شرایع الهی است. «عباسی، ۱۳۸۹: ۱۱۲»

در عرفان ابن عربی، انبیاء الهی ذات واحدی دارند یعنی حقیقت ذاتی ایشان در واحدیت قرار دارد. شیخ این ذات واحد را «حقیقت محمدیه» می‌نامد که هر بینشی حامل بخشی از آن حقیقت است، «اصل و تمام و کمال مبدأ جمیع مراتب خلافت الهیه، صورت اسم اعظم و عین ثابت و مظهر تام و تمام حقیقت محمدیه (ص) است که بر حسب ذات و حقیقت واحد است و لیکن دارای فروع و رقائق متعدد است که به اقتضای هر زمانی از عین ثابت یکی از انبیاء و اولیاء در عالم شهادت تجلی می‌کند.» (آشتیانی، ۱۳۷۵: ۷۲۷)

در مکتب ابن عربی «انسان کامل» پیوستگی ناگسستنی با مبحث «وحدت ادیان» دارد. از نظر شیخ، انسان کامل فردیست که قابلیت درک تمام و کمال جوهری ادیان را داراست وی حتی یکی از فصول کتابش را وقف این مبحث نموده است که به توصیف انسان کامل می‌پردازد (فصوص الحکم، فص آدمی) «انسان کامل‌ترین موجودات است و او هدف هستی است، و چون وی هدف آفرینش پیش از هستی هست، از این رو جز به خاطر وی و ظهورش آفریده‌ای را پیش از او نیافرید. اگر وی نبود، آفرینش صورت نمی‌گرفت. از این رو هدف امری است، که به سبب آن موجوداتی که عامل ظهور ویند، پیش از او به وجود آمده‌اند و او انسان کامل است.» (غراب، ۱۳۸۹: ۶۳)

ابن عربی مذهب خود را عشق می‌خواند و بنابر مذهب عشاق هر صورتی را جلوه‌ای از معشوق خود می‌نامد و در هر مذهبی نشانی از معشوق می‌جوید، وی معتقد است حتی بت پرست نیز چون بت را تجسمی از خداوند می‌داند و در عمق باورش به خداوند ایمان دارد بنابراین در صراط الهی گام برمی‌دارد، از سویی دیگر چون هر تعیینی اسمی از اسماء الهی است، تمامی ادیان، و لو قائلین به اصنام، حامل مظهری از اویند و در طریق حق گام برمی‌دارند.

اختلاف در تعینات و حجاب ممکنات، امری است که غالب عرفا عامل دو بینی و بروز اختلافات در درک حقیقت معرفی می‌کنند. عرفا بروز منیت در نشئه انسانی را سبب این امر می‌شمارند، هرگاه من و تویی از میان برخیزد آن گاه غیر حق هیچ نمی‌ماند و دیگر میان ادیان نیز خلافتی نخواهد بود. لاهیجی این مطلب را این گونه بیان می‌کند: «تعین من و تو که پرده و حجاب جمال آن حقیقت مطلقه گشته‌اند، و به حسب اقتضای اختلاف تعینات، ادیان و مذاهب مختلفه روی نموده و هرکسی روی توجه به جانبی آورده‌اند، چون آن تعین در تجلی وحدت اطلاقی در میانه نماند و محو و متلاشی گردد و تعینات که موجب وهم تکثر آن حقیقت شده بودند، در سطوت نور واسطه مرتفع شوند، کعبه و کنشت و دیر، که قبله و معبد مسلمانان و جهودان و ترسایان است، یکی گردد. و چه جای کعبه و کنشت و دیر که حجاب غیریت بالکل از ما بین مرتفع شده، در نظر عارف واصل، غیر حق هیچ در نیاید.» (لاهیجی، ۱۳۸۸: ۱۹۸ - ۱۹۹)

این اندیشه همواره در اقوال عارفان و تعالیم ایشان بازتاب داشته است. در دوران کنونی نیز اندیشمندان دینی با عناوینی چون «تقریب مذاهب» بدان می‌پردازند و توان گفت که همواره از دغدغه‌های ذهنی متفکران در طول تاریخ بوده‌است.

### دیدگاه بیدل

در عرفان اسلامی ابن عربی شاخص‌ترین چهره‌ای است که بحث‌هایی مستقل و جسورانه در این باب ایراد کرده است و عارفان پس از وی همواره تحت تأثیر افکار او بوده‌اند. ابوالمعانی عبدالقادر بیدل دهلوی از عارفان شاعر دوران صفویه در هند نیز از جمله کسانی است که اعتقاد به وحدت جوهری ادیان در اندیشه‌های او بازتاب قابل ملاحظه‌ای دارد. در عالمی که هر ذره‌ی آن تجلی از محبوب است؛ دیگر جایی برای

افتراق و نگاه‌های فردی باقی نمی‌ماند و نوعی تساهل اندیشه به وجود می‌آید. با چنین نگرش عاشقانه‌ای تعصب دینی و محدودیت‌های مذهبی تبدیل به اموری قشری و واہی می‌شوند که پرداختن بدان‌ها و محدودیت در حصار چنین پندارهایی شخص را از هدف متعالی باز می‌دارد. بیدل تنوع عقاید را نتیجه‌ی نگاه‌های محدود نسبت به حقیقت واحد می‌پندارد و مولوی‌وار نغمه‌ی:

از نظرگاه است ای مغز وجود      اختلاف مومن و گبر و یهود

(مثنوی، ۱۳۷۴: ۱۲۵۸/۳)

سر می‌دهد. به عقیده‌ی بیدل در عالم کثرات هرکس براساس بینش خاص خود گوشه‌ای از فروغ آفتاب عالم‌تاب را به تصویر می‌کشد، و بنا بر محدودیت‌های ظن و گمان خویش دست به تعریف و توصیف آن می‌زند. بیدل، حصار گمان‌ها را فضولی می‌خواند و شکستن آن را مانند گشودن پلک مقدمه‌ای برای بینایی توصیف می‌کند.

حایل آن شمع یکتایی فضولی‌های توست      از نظر بردار چون مژگان پر پروانه

(کلیات، ۱۳۷۶: ۴۲۲/۱)

هستی از نظر وی «انجمن عشق» است؛ آه چندین کنعان مبهوت حسن یوسف اویند اما لیلی او یکی بیش نیست، شیفتگان بسیاری دارد و قبایل کثیری در پی محمل او روان شده‌اند. بیدل با فراست تمام مذاهب را تشبیه به قبیله می‌کند و از ویژگی‌های قبیله در جهت بیان اختلاف دیدگاه‌ها سود می‌جوید.

این انجمن عشق است توفان‌گر سامان‌ها      یک لیلی و چندین حی، یک یوسف و کنعان‌ها

(همان: ۳۴۳)

ابن عربی می‌گوید «خدا صورت هر معتقدی را می‌پذیرد. اگر چنین نبود، او یک اله نبود. . . خدا در هر تصویری وجود دارد، درست همان‌طور که عیناً در خلاف آن تصور نیز، وجود دارد.» (فتوحات: ۱۳۳/۴) ابوالمعالی باور دارد خدایی که هرکس می‌پرستد جلوهای از تجلیات حقیقت واحد است. از این رو وی گاه زائر حرم است و گاهی راهب بت‌خانه. وی در عمق هر عقیده‌ای، حضرت احدیت را مشاهده می‌کند و فرق نمی‌کند مردم چه ظاهر و نامی بر آن بگذارند. چون معبود او روح و جان باورهاست نه بسته‌ی ظواهر و پوسته‌ها.

در حرم گه شیخ و گاهی راهب بت‌خانه ایم      هر کجا باشیم بیدل یک صنم داریم ما

(کلیات، ۱۳۷۶: ۴۶۸/۱)

بیدل تنگی و کم ظرفیتی مذاهب را عامل بروز اختلافات و تعارضات دینی می‌داند:

عمارت غیر چین دامن صحرا نمی‌باشد      ز تنگی‌های مذهب این قدر بالید مشرب‌ها

(همان: ۴۲۰)

وی به مانند شبستری مذاهب را حاصل حجاب «مایی و تویی» می‌داند که با رفع آن اختلافات از میان برمی‌خیزد:

چو برخیزد تورا این پرده از پیش      نماند نیز حکم مذهب و کیش

(لاهیجی، ۱۳۸۸: ۱۹۷)

حقیقت ایمان در فهم کلامی بیدل، عبارت است از تصدیق وجود خداوند و پیامبران و امرها و نهی‌ها-  
ی خداوند که به وسیله‌ی پیامبران بر فرد آمده و اقرار زبانی به همه‌ی این تصدیق‌های قلبی. آن‌گاه که  
شهود عارفانه بر جاننش خیمه می‌زند و از مذهب به مشرب می‌گراید، نه تنها از جدال‌های کلامی فاصله  
می‌گیرد و جنگ «هفتاد و دو ملت» را عذر می‌نهد بل تعصب و تصلب را فرو می‌گذارد و همه‌ی انسان‌ها را  
توصیه به تساهل و مدارا می‌نماید. (آرزو، ۱۳۸۸: ۱۵۶)

در مشرب زن و ازقید مذاهب بگریز عافیت نیست در آن بزم که سازش جنگ است  
(کلیات، ۱۳۷۶: ۱/۵۵۵)

بیدل که عارفی اهل مداراست. معتقد است یک تجلی و یک معنی است که در فهم‌های مختلف تعبیر  
بسیاری یافته است. وی هستی را مخمور یک باده معرفی می‌کند و جام پندارها را لبریز از می یک خم  
می‌شناسد. در نظر او هیچ عقیده‌ای باطل نیست، هیچ فردی بی معرفت به خدا نیست، هر کس بنا بر فهم  
خود بارقه‌ای از معرفت حق را داراست. همه کس طالب یارند و کسی مردود بارگاه آگاهی نیست و «همه چیز  
در صراط خداوند گام برمی‌دارد. هر چیزی امر تکوینی را اطاعت می‌کند و هر شخصی عقیده‌ای دارد که او  
را به سوی خدا که غایت همه‌ی صراط‌هاست می‌کشاند» (چیتیک، ۱۳۸۴: ۲۴)

هیچ کس در بارگاه آگهی مردود نیست صافی آینه با گبر و مسلمان آشناست  
(کلیات، ۱۳۷۶: ۱/۶۱۰)

نگردد هیچ کافر محو افسون غلط بینی غبار خویش شد در جلوه‌گاهت چشم بندما  
(همان: ۴۱۹)

مخصوص نیست کعبه به تعظیم اعتبار هر جا سری به سجده رسید آستانه‌ایست  
(همان: ۶۰۳)

مدارا اندیشی و تساهل چنان در معرفت بیدل عمیق است که وی ترجیح می‌دهد، سجده‌گاهش را دل  
قرار دهد؛ جایی که «بهترین شاه‌نشین است برای آن شاه‌نشین کشور هستی» (سلجوقی، ۱۳۸۰: ۲۵۴)  
عرفاً غالباً با استناد به حدیث قدسی «لایسَعْنی ارضی ولاسمائی و یسَعْنی قلبُ عبدی المومن» زمین  
و آسمان توان جای دادن مرا درخود ندارند، اما قلب بنده‌ی من چنین گنجایشی را دارد (فروزانفر،  
۱۳۷۶: ۱۱۳)، قلب را مرکز درک و شهود حضرت حق می‌شمارند. در مکتب ابن‌عربی قلب عارف، یعنی انسان  
کامل چنین مرتبه‌ای را دارد، «همین است معنای این‌که قلب عارف، حق را در بردارد و هیچ انسان دیگر-  
بل قلب هیچ موجودی دیگر- به این معنا حق را در بر ندارد؛ زیرا بر آینه‌ی قلوب آنان منعکس نمی‌شود جز  
صورت‌های ناقصی از حق که آن‌ها را از صورت‌های وجود ویژه‌ی خود انتزاع کرده‌اند.» (عفیعی،  
۱۳۸۰: ۱۹۶)

به دیرو کعبه کارت چیست بیدل اگر فهمیده‌ای دل خانه‌ی کیست  
(کلیات، ۱۳۷۶: ۱/۶۶۹)

نه دیر مانع ونه کعبه حایل افتادست ره خیال تو در عالم دل افتادست  
(همان: ۷۳۶)

قلب انسان کامل در اندیشه‌ی بیدل دارای حرمت ویژه‌ای است. ابوالمعانی از قلب و دل به دیر و حرم تعبیر می‌کند و راه‌های تمامی مشارب و مذاهب را ختم به آستانه دل می‌کند. وی طواف به دور آن را غنیمت می‌شمارد و باور دارد، انسان کامل (صرفاً نه تنها مسلمان بلکه هر انسان کاملی) از روزن دل به شهود آستان دوست می‌پردازد و نقش خیال او را سراغ از دل می‌گیرد، بنا بر اعتقاد وی اگر معشوق درست شناخته شود؛ نمی‌توان او را محصور در مسلک و مذهب خاصی کرد. دل بیدل حرم امنی است که هیچ حجابی را بر نمی‌تابد، حتی کعبه و کنشش را در تشرّف به درگاه محبوب سنگ راه می‌شمارد.

سنگ راه خود شمارد کعبه و بت‌خانه را هر که چون بیدل طواف خانه‌ی دل‌ها کند

(همان: ۸۲۷)

بر همین آبله ختم است ره کعبه و دیر کاش می‌کرد کسی سیر مقام دل ما

(همان: ۴۷۳)

عشق، مذهبی که بیدل عالی‌ترین وجه دین در میان تمامی ادیان تشخیص داده و برگزیده است و خود را مرید و پیرو آیین عشق می‌خواند. **دانشگاه زنجان** در مکتب وحدت وجود، جوهره‌ی تمام ادیان یکی است. مجلایی که بر تمام صور معبودات جاری است، و ابن‌عربی از آن به «هوی» یعنی خواست عاشقانه تعبیر می‌کند. «هوی در همه‌ی مراتب هستی جریان دارد و معبود در تمام صور هستی است، همو علت عشق در جزئیات و اشکال هستی است و اگر او نبود وجود هوی و تجلی او در صور معبودها و در دل‌های پرستش‌گران، هیچ معبودی عبادت نمی‌شد و هیچ عابدی پیدا نه.» (عفی‌فی، ۱۳۸۰: ۳۴۷)

عالمی که محصول تجلی یک عشق است، جز عشق نیز معشوقی ندارد. عارف وحدت‌اندیش در پس تمام مذاهب سراغ از عشق می‌گیرد و «این همان پر بارترین پارادوکس (شطح) مذهب عشاق است که در هر محبوبی، محبوب یگانه و در هر اسم الهی جمیع اسماء را تشخیص می‌دهد. به این دلیل که میان اسماء نوعی وحدت همدمی موجود است.» (کربن، ۱۳۸۴: ۲۱۸-۲۱۹) پروانه وجودی بیدل نیز بی‌مهابا خود را در شمع عشق می‌سوزاند. او مذهب عشق را برگزیده است.

به غیر عشقن داریم هیچ آیینی گزیده‌ایم چو پروانه سوختن مذهب

(کلیات، ۱۳۷۶: ۱/۵۱۵)

غیر محبت دگر دین چه و آیین کدام امت پروانه باش سوختن ایمان کیست

(همان: ۷۲۳)

### نتیجه‌گیری

وحدت جوهری ادیان اندیشه‌ای است که در معرفت بیدل بروز و نمود یافته و وی بدان پایبندی و گرایش دارد. بیدل از پیروان و ارادتمندان شیخ اکبر محیی‌الدین ابن‌عربی است و به تبعیت از پیر و مراد خود به عمق باورها می‌نگرد و بسته ظواهر نیست. به عقیده او در پس هر مذهبی جلوه‌ای از تجلیات واحد الهی مستور است که تعصبات خشک و کور و سلاقی محدود مانع از کشف و درک آن می‌گردد. در مکتب بیدل، تمامی ادیان از مبدائی واحد سرچشمه گرفته‌اند و رو به سوی آستانی یگانه دارند. بنابراین وی خود

را راهب بت‌خانه و زائر کعبه می‌خواند. ابوالمعانی ذات و جوهره‌ی تمامی شرایع را گوهر پاک حضرت حق می‌داند و جنگ و ستیز و اختلاف مذاهب را نشئت گرفته از کوته بینی‌ها و منیت‌ها معرفی می‌نماید. به عقیده‌ی او زمانی که معبود و معشوق مردمان خداوند است چه لزومی دارد که با کدام عنوان خوانده شود بنابراین پرداختن به مذاهب عامل گمراهی است و در برابر چنین بحث‌هایی به مشرب پناه برده و سکوت و بی‌طرفی پیشه می‌کند. وی ترجیح می‌دهد در میان قیل و قال قشری مذاهب، عاشقی وارسته باشد تا عابدی متعصب و بنابر مذهب عشاق محبوب او در هر صورتی متجلی است و هیچ عقیده و مذهبی قادر به بند کشیدن و محدود نمودن آن نمی‌باشد. هیچ بتکده و دیر و کعبه‌ای نمی‌تواند در این میان حایل و مانع گردد. به عقیده‌ی او بهترین شاه‌نشین و آستانه‌ای که قابلیت بازتاب جلوات الهی را دارد دل و قلب انسان وارسته‌ای است که به دور از هر عنوانی حرم امن حضرت دوست به‌شمار می‌رود.

### منابع

- آرزو، ع.، ۱۳۸۸. انسان کامل از دیدگاه بیدل و حافظ، انتشارات سوره مهر، قم، چاول.
- آشتیانی، ج.، ۱۳۷۵. شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم ابن عربی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ابن عربی، م. ع.، فتوحات مکیه، دارصادر، بیروت، بیتا.
- بهداروند، ا.، داکانی، پ.، ۱۳۷۶. کلیات بیدل دهلوی، انتشارات الهام، تهران، چاول.
- چیتیک، و.، ۱۳۸۴. عوالم خیال (ابن عربی و مسئله اختلاف ادیان)، ترجمه قاسم کاکایی، انتشارات هرمس، تهران، چاول.
- سلجوقی، ص.، ۱۳۸۰. نقد بیدل، انتشارات عرفان، تهران، چ دوم.
- شفیقی، ا.، ۱۳۸۶. درآمدی بر عرفان عبدالکریم جیلی، انتشارات حافظ اندیشه، اردبیل، چ اول.
- عباسی، و.، ۱۳۸۹. «نگاهی به وحدت ادیان از چشم انداز عرفان»، مجله معارف عقلی، سال ۵، شماره ۱۶، صص ۹۵-۱۳۴.
- عفیفی، ا.، ۱۳۸۰. شرحی بر فصوص الحکم، ترجمه نصرالله حکمت، انتشارات الهام، تهران، چ اول.
- عین‌القضات همدانی، ۱۳۸۶. تمهیدات، مقدمه و تصحیح عفیف عسیران، انتشارات منوچهری، تهران، چ هفتم.
- غراب، م.، ۱۳۸۹. انسان کامل، ترجمه گل بابا سعیدی، انتشارات جامی، تهران، چ سوم.
- فروزانفر، ب.، ۱۳۷۶. احادیث و قصص مثنوی، ترجمه و تنظیم حسین داوودی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چ اول.
- کامران، ج.، ۱۳۸۲. تکرادیان در بوته نقد (نگاهی به بحث پلورالیسم دینی)، انتشارات معارف، قم، چ اول.
- کربن، ه.، ۱۳۸۴. تخیل خلاق در عرفان ابن عربی، ترجمه انشالله رحمتی، انتشارات جامی، تهران، چ اول.
- لاهیجی، م. ی.، ۱۳۸۸. مفاتیح‌الاعجاز فی شرح گلشن راز، تصحیح و تعلیقات محمدبرزگر خالقی و عفت کرباسی، انتشارات زوار، تهران، چ هشتم.
- مولوی، ج. م.، ۱۳۷۴. مثنوی معنوی، تصحیح رینولد آلن نیکلسون، انتشارات بهزاد، چ هفتم.



- مولوی، ج. م.، ۱۳۷۸. فیہ مافیہ (مقالات مولانا)، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، نشرنامک، تهران، چ اول.
- میرآخوری، ق.، ۱۳۷۹. مجموعه آثارحلاج، انتشارات یادآوران، تهران، چ اول.
- نیکلسون، ر. آ.، ۱۳۷۲. عرفان عارفان مسلمان، ترجمہ اسداللہ آزاد، انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، چ اول.

